

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۶ / ۶ / ۱

کاندید اکادمیسین سیستانی

وزیر اکبرخان، قهرمان استرداد افغانستان در جنگ اول افغان و انگلیس (بخش اول)



عنوان فوق برخاسته از نبوغ سیاسی و نظامی وزیر اکبرخان در جنگ اول افغان و انگلیس است که ممکن است مورخان کشور بنابر سیاست مطبوعاتی دولت و پرهیز از خشم ارادتمندان لندن از بیان و ذکر آن خود داری کرده باشند. اکنون که زمان و زمین برای گفتن چنین حقایقی فراهم است نباید از بیان آن خود داری شود.

پیش از همه باید یادآور شد که شخصیت های ملی و تاریخی و فرهیخته گان علم و هنر یک کشور، ستون های تاریخ یک کشور اند، اگر این ستون ها تخریب گردند، تاریخ یک کشور نابود میگردد و کشوری که تاریخ نداشته باشد نمیتواند افتخاری هم داشته باشد. یکی از بزرگ مردان افتخار برانگیز تاریخ کشور ما، وزیر

اکبرخان، قهرمان ملی جنگ اول افغان و انگلیس، فرزند امیر دوست محمدخان بن سردار پاینده خان بارکزائی قندهاری است.

وزیر اکبرخان، از زمره آن سیمای تابناک و مشعشع تاریخ مبارزات مردم ما است که از پانزده سالگی پایش به مسایل نظامی و سیاسی کشانده شد و پس از سهمگیری در جنگ شاه شجاع در قندهار در سال ۱۸۳۲ و پیروزی بر شاه شجاع، در جنگ جمرد توانست هری سینگ سپهسالار سیکها را در یک نبرد تن بتن از زمین بزمین بزند و باعث شکست دشمن گردد. وزیر اکبرخان بعد از دو سال رنج زندان شاه بخارا در سال ۱۸۴۱ وارد کابل شد و بلا درنگ در قیام مردم کابل بر ضد انگلیسها سهم گرفت و در کامیابی قیام مردم کابل بر ضد انگلیسها نقش وطن پرستانه و بسیار سازنده بازی کرد. وزیر اکبرخان عمر بسیار کوتاه، مگر مشحون از افتخار داشت.

سرگذشت مشحون از دلیری و شجاعت و احساس عالی وطن پرستی وزیر اکبرخان به انسان، روح مردانگی و دلیری می بخشید. رشادتها و شتارتهای و پیروزهای وزیر اکبرخان مرهون همدلی و همفکری و همکاری شجاعانه سردار سلطان احمدخان پسر عم اکبرخان و محمدشاه خان بابکر خیل خُسر اکبرخان است. بنابرین میتوان گفت که این سه شخصیت ملی مانند یک روح در سه تن بودند. فعالیت های سیاسی و مبارزات آزادی خواهی و ضد سلطه بیگانگان در کشور در وجود این سه شخصیت ملی چنان با هم عجین شده است که نمیتوان وزیر اکبرخان را بدون حضور آن دوی

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

دیگر بدرستی تجسم کرد. اگر بخواهیم مجسمه ای از وزیر اکبرخان بسازیم به نظر من دوبازوی آن مجسمه عبارت از سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان می باشند. زیرا که آن دو یار صادق و جان برکف عامل تحقق نظریات و اندیشه های وزیر اکبرخان بوده اند. سردار اکبرخان هیچ کاری را بدون نظر آن دو انجام نمی داد و بنابراین هر پیروزی ای که سردار اکبرخان در میدان سیاسی و نظامی نصیب شده است، محصول مشورت و نظر و همکاری هر سه تن بوده است.

جوانان و نسل بالنده کشور می باید تاریخ کشور خود را یک بار دیگر با دقت مطالعه کنند تا بهتر آگاهی حاصل کنند که وطن عزیز ما در تاریخ معاصر چنان مردان بزرگی در دامان خویش پرورش داده که وطن به نام و کارنامه های شان افتخار میکند.

متأسفانه در میان هموطنان باسوادما، کسانی هم هستند که چشم دیدن و گوش شنیدن نام بلند او را ندارند و بعلل مختلف این فرزند دلیر و فداکار کشور را با نوک قلم نیش میزنند تا از وزنه شخصیت او کاسته باشند. مگر افغانهای حق شناس و با پاس، هرگز به کسی اجازه نمی دهند که شخصیت های تاریخی و ملی آنها را که با جان فشانی و ریختن خون خود، این وطن را نگهداشته و به ما ارمغان کرده اند، توهین کند و به نظر سبک و بی حرمتی بطرف آنها ببیند.

وزیر اکبرخان و استرداد استقلال کشور:

وزیر اکبرخان پس از رهائی از زندان بخارا در سال ۱۸۴۱ یکجا با پسر عم خود سردار سلطان جان هنگامی وارد کابل شد که قیام مردم کابل برضد انگلیسها وارد ۲۳ مین روز خود شده بود و در این مدت انگلیس ها حملات و ضربات خوردکننده افغانها را دیده بودند و هم توانسته بودند دو تن از رهبران برجسته قیام (عبدالله خان اچکزی و میرمسجدی خان کوهساتانی) را از صحنه مبارزه خارج کنند. با آمدن وزیر اکبرخان روح تازه ای به کالبد قیام کابل دمیده شد و رهبران جهادی بدون درنگ سردار اکبرخان را بحیث قوماندان عمومی قیام کابل برگزیدند (۲۵ نومبر ۱۸۴۱). از این تاریخ بعد سردار اکبرخان نقش براننده و تعیین کننده ای در خروج قشون انگلیس از افغانستان بازی کرد. عالیترین نمونه شجاعت اکبرخان همانا قتل مکناتن در حضور ۳ افسر مسلح و ۱۶ سرباز تفنگ بدست محافظ او است که در این اقدام متهورانه و پرخاطر حضور دویارجان برکف او محمدشاه خان بابکرخیل و سردار سلطان احمدخان نیز حضور داشتند و همین اقدام شگفت انگیز اکبرخان سرنوشت تجاوزگران و اشغالگران را تعیین کرد.

شهزاده علیقلی پسر فتح علی شاه قاجار در سال ۱۸۵۷ داستان قتل مکناتن را از زبان سردار سلطان احمدخان، یکی از شاهدان عینی در کتاب خود (تاریخ وقایع و سوانح افغانستان) ثبت نموده که غبار و فیض محمدکاتب مولف سراج التواریخ و دیگران از روی آن به شرح این واقعه پرداخته اند. غبار میگوید که: «روز ۱۱ دسمبر مکناتن در میدان هموار با نمایندگان ملی که در رأس ایشان سردار اکبرخان قرار داشت مذکراه کرد و قراردادی را که سردار اکبرخان تسوید کرده بود امضاء و تسلیم شد. قرارداد شامل مواد آتی بود:

- دوفرافغان اردوی انگلیس را از کابل تا جلال آباد بدرقه و حفظه می کند.
- عسکر موجوده انگلیس از کابل، جلال آباد و قندهار به هند مراجعه کند.
- احوال و ائصال و توپخانه و جباخانه که به واسطه عدم بارگیری بماند، به افغانها داده شود.

- خانواده شاه شجاع تا مراجعت امیر دوست محمدخان در کابل بماند.
- امیر دوست محمدخان با سایر افغانها به کابل مراجعت داده شود.
- ۶ نفر از انگلیس ها تا رجعت امیر در کابل گروگان باشد.
- انگلیسها بار دیگر یاد افغانستان را نکنند.
- انگلیس های معذور از رفتن در کابل نگهداری می شوند.
- اردوی انگلیس در مراجعت به هند بیش از ۹ توپ با خود نبرد.
در ۱۳ دسامبر جنرال الفنتستن پیشنهاد خودش را راجع به عملی نمودن مواد موافقتنامه به مکناتن تکرار کرد.

در ۱۴ دسامبر رهبران ملی اجازه دادند که پنج هزار عسکر محصور دشمن از بالاحصار به قشله انگلیسی بروند و سردار سلطان احمدخان پسر عم سردار اکبرخان موظف شده بود که عسکر دشمن را از میان ۲۰ هزار نفر مجاهد مسلح که در دوطرف جاده ایستاده بودند و وضع عسکر مغلوب را تماشا میکردند، در طول یک شبانه روز عبور دهد.

سردار سلطان احمدخان قشون دشمن را از بالاحصار تا قشله بی بی مهر و بدرقه نمود و بنابر تقاضای وزیر مختار به داخل چهاونی رفته با مکناتن ملاقات نمود. مکناتن که هنوز چشم امداد به قندهار و جلال اباد دوخته بود، به طرز شرم آوری از ایفای عهد نامه سربتافت و به دسیسه های تازه توصل جست. مکناتن این بارخواست با سردار اکبرخان از در حيله و خیانت پیش آید و به نام تأمین منافع شخصی، او را وسیله بقای تسلط انگلیس در افغانستان قرار دهد. مکناتن می دانست که نواب محمد زمان خان و شجاع الدوله خان پسر نواب زمان خان را نمیتوان فریفت و از میان رهبران با نفوذ دیگر ملی، مخصوصاً نایب امین الله خان لوگری که مردی مجرب است، نمی توان او را به زودی تطمیع کرد، پس سردار اکبرخان جوان ۲۴ ساله را که تا هنوز در میدان سیاست امتحان نداده بود، انتخاب کرد. مکناتن توسط سرورخان لوهانی از وزیر اکبرخان خواهش ملاقات کرد و او به نمایندگی خود سردار سلطان احمدخان را فرستاد.^۱

درایت سردار سلطان احمدخان در بدام انداختن مکناتن:

بقول میرزا علیقلی، سردار سلطان احمدخان وزیر مختار را ملاقات کرد. وزیر مختار به سردار گفت: "ما را از شما تمنائی چند است، هرگاه برآورده خواهد شد اظهار داریم والا سخن بیهوده گفتن خرد مندان را نشاید. سردار گفت شما اظهار آن را دریغ ندارید هرگاه مرا در انجام آن قدرتی باشد من نیز دریغ نمی دارم. چندان که خاطر خواه شما هست کوشش خواهم کرد. گفت: یکی آنکه چون بودن ما انگلیسان در این مملکت از برای افغانها فایده های کلی دارد بگذارید در این مملکت متوقف باشیم تا هم شما را از شر دشمن ایمن داریم و هم از خواسته و سیم وزر توانگر سازیم. دوم آنکه لشکریان افغان که به پیرامون لشکرگاه ما انبوهند نیز پراکنده شوند. سوم آنکه نایب امین الله خان که مایه فتنه و فساد مابین دولشکر است یا او را زنده دستگیر نموده به ما بسپارید یا خود او را به قتل رسانید.

و در ضمن بر آوردن این مهم، احسان و انعام چند از برای هریک از شما متصور است اگر خواهی یک یک را بر شمارم. سردار گفت اکنون از پاسخ این سخن بگذرتا وزیر محمداکبرخان را دیده این سخن را باوی در میان آرم و پس از آن جواب آن بگزارم. این بگفت و از آنجا نزد وزیر اکبرخان آمده ماجرا بازگفت. وزیر گفت چرا نگذاشتی انعام و احسانی که در نظر دارد بر شمارد تا فایده این کار معلوم گردد؟ سردار گفت: از آن ترسیدم که به وعده های داد و دهش و نیکویی و بخشش وی، نفس سرکش فریفته نگردد و تطمیع شود و قبول مطالب و تکالیف وی نماید و آنچه در حق آن جماعت منظور است معمول ندارد.^۲

وزیر محمداکبرخان از این تدبیر سردار سلطان احمدخان سخت خوشنود شد و فوراً محمداکبرخان را فراخواند و جریان را برایش شرح داد. بعد از مشورت چنان فیصله کردند که با پیشنهاد مکناتن ظاهراً موافقت کنند، ولی در باطن با دشمن از همان دری وارد شوند که او داخل شده است. آنگاه "سکینر" انگلیس را که نزد محمداکبرخان اسیر بود با سردار سلطان احمدخان نزد وزیرمختار فرستادند و پیغام دادند که آنچه تقاضای شماست همه را معمول می داریم، ولی قبل از آن باید شما بگوئید که خواست شما از ما چیست و در بدل آن چه پاداشی در نظر دارند؟ مکناتن گفت:

- از دره بولان تا خیبر در شرق و تا هرجائی که در غرب قلمرو شاه شجاع شناخته میشود، وزارت آن به سردار محمداکبرخان سپرده میشود.

- امیر دوست محمداکبرخان را معززاً به بکابل خواهیم فرستاد، وزیر محمداکبرخان مختار است که او را مداخله در امور میدهد یا نمی دهد.

- عجلتاً دوازده لک روپیه به سردار اکبرخان تسلیم میدهیم و در آینده همه ساله دولک روپیه نیز تسلیم خواهیم نمود.

- سردار اکبرخان فعلاً نایب امین الله خان را دستگیر کرده و به انگلیسها بسپارد و هم سایر سرکردگان ملی را از کابل متفرق سازد.^۳

سردار سلطان احمدخان از وزیرمختار خواست آنچه بزبان میگوید بروی کاغذ بیاورد. وزیرمختار با تردد صفحه ای برگرفته سطری چند نگاشت. "آنگاه اندکی ملتفت شده سلطان احمدخان را مخاطب کرد که سردار! این عمل در نظر من زیاده خام می نماید به همان گفتگو و کلام قناعت کنید، سردار گفت: اگر غرض اطمینان ما سه چهارتن است قول شما راست می دانیم اما افغانها هرگز بدون سند از ما قبول نمی کنند. وزیرمختار ناچار شده سطری می نوشت و دقیقه ای تأمل نموده بر شناخت این عمل سخن می راند تا عهد نامه به انجام رسید، خواست بدون مهر تسلیم کند. اما سردار سلطان احمدخان تمکین نکرده خواهش کرد در پای کاغذ مهر بگذارد و مکناتن لابد سند را مهر نموده به سردار تسلیم کرد.

بعد سردار سلطان احمدخان سوال کرد که دردم حاضر نقد چه خواهید داد تا عقد مصالحه بهتر منعقد شود؟ وزیرمختار مبلغ تمنای ایشان را سوال کرد، سردار وجهی گزاف گفت، وزیر مختار انکار نمود که اکنون این مبلغ مقدور نیست، دولک روپیه حواله خزانه دار نمود که تسلیم سردار کند. چون

^۲ - میرزا علیقلی خان، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، ص ۱۰۷

^۳ - غبار، ۵۵۷، میرزا علیقلی همان اثر، ص ۱۰۷

بارگیر حاضر نداشتند حمل و نقل وجه را به عهده فردا شب گذاشتند و مراجعت کردند.^۴ سردار اکبرخان بعد از گرفتن پیشنهاد مکناتن، با برخورداری از هوشیاری ذاتی، در نهایت مهارت و اختفا رهبران ملی را از این جریان آگاه نمود و چون دورویی و سوء نیت مکناتن به سران ملی واضح شد و فهمیدند که قصد امحای آنها را توسط خود شان دارد، فیصله کردند که دشمن را به همان حیلۀ ایکه اندیشیده، به دام اندازند، و به سردار اکبرخان اختیار دادند که هرطور خواسته باشد با مکناتن معامله کند. بنابراین سردار اکبرخان، به سردار سلطان احمدخان و برادرش محمدصديق خان وظيفه سپرد که بیست شتر آرد و گندم بار کرده شب به چهاونی ببرند و در عوض آن پول بار کرده بیاورند. در ضمن سردار اکبرخان به وزیر مختار پیام داد که: "وزارت شاه شجاع را می پذیرد، اما پولی که انگلیسها خواهند پرداخت باید فعلاً سه ملیون و سالانه چهار صد هزار روپیه باشد." (در حالی که مکناتن پرداخت فوری یک ملیون و دوصد هزار و سالانه دوصد هزار روپیه را کتباً وعده داده بود)، این تقاضا و جگره پول از طرف سردار محمد اکبرخان، مکناتن را گول زد و تقاضای سردار سلطان احمدخان مبنی بر ملاقات با سردار اکبرخان را فوراً قبول کرد.

بقول میرزا علیقلی، وزیر مختار به سردار سلطان احمدخان گفت: «ملاقات [علنی] مابا محمد اکبرخان و شما بدون اطلاع نواب محمد زمان خان و سایر رؤسای افغان که در عهد نامه اول (۱۱ دسمبر) دخیل بودند دور از حزم و احتیاط است، مصلحت آنست که شما نوشته ای از ایشان خطاب به من بگیرید که اگر شما با محمد اکبرخان ملاقات تازه کنید خوب است. چون افشای این سر به سرداران بسیار ناگوار بود [هرسه رهبر مصلحت چنان دیدند] که این مطلب را با سوگند غلیظ و ایمان مؤکد به سرداران افغان و نایب امین الله خان اظهار کنند و از نایب نوشته ای جهت ملاقات با وزیر مختار بگیرند. بدین سبب [اول] نایب امین الله خان را ملاقات کردند و تمام جریان را به وی اظهار داشتند و منافقت مکناتن را با سران افغان خاصه با او بیان کردند.^۵ چون مکناتن قبلاً با نایب امین الله خان و نواب محمد زمان خان نیز جداگانه مفاهمه کرده بود، نایب امین الله خان هم مکاتبات و مطالبات خصوصی مکناتن را با اکبرخان در میان گذاشت که او برای سر اکبرخان ده هزار کلدار جایزه گذاشته بود.^۶

سپس نایب امین الله خان مکتوبی به مکناتن نوشت و تقاضای انعقاد مجلسی با سردار اکبرخان را از وی نمود. این مکتوب با پیام خصوصی سردار اکبرخان در تاریکی شب ۲۲ دسمبر توسط سردار سلطان احمدخان و یک افغان دیگر به اتفاق کپتان سکینر (اسیر انگلیسی در نزد سردار اکبرخان) به قشله انگلیسی فرستاده شد. مکناتن از گرفتن پیام سردار اکبرخان و نامه امین الله خان چنان خوشحال گردید که هدیه شاهانه ای شامل کالسه ای مجلل با دواسپ زیبا و یک تفنگچه دومیله به رسم یادگار به سردار اکبرخان فرستاد.^۷

بقیه در بخش دوم

آرشیف: مقالات کانديد اکادميسن سيستاني

۴ - میرزا علیقلی همان اثر، ص ۱۰۸

۵ - میرزا علیقلی همان اثر، ص ۱۰۹

۶ - نوای معارک، ص ۱۵۸-۱۵۹، رشتیا، ص ۱۰۷

۷ - میرزا علیقلی همان اثر، ص ۱۰۹، غبار، همان، ص ۵۵۷، نفتولا خالفین، انتقام در جگده لگ، ص ۲۲۲